

## تعصبات و خونریزی‌های مذهبی در اروپا

### نظری به جنگ‌ها و اختلافات مذهبی در غرب

جنگ‌ها و اختلافات مذهبی تنها بین مسلمانان نبود، بلکه عیسویان نیز در منجلاّب این اختلافات غوطه می‌خوردند. آمیانوس تاریخ‌نویس رومی که خود ناظر جنگ‌های مذهبی بوده، می‌نویسد: «خصومت عیسوی با عیسوی به مراتب از رفتار جانوران درنده با آدمی‌زادگان شدیدتر بود، و اسقف عالیقدر عیسوی گرگوری با اندوه تمام ناله سر می‌دهد که سلطنت الهی بر اثر اختلاف و دشمنی عیسویان، بدل به تصویری از هرج و مرج تو فانی شبانه، و تندبسی از خود دوزخ شده است...»<sup>۱</sup>

یکی از مُبلّغین جنگ‌های صلیبی به سال ۱۰۹۹ ضمن نامه‌یی به پاپ می‌نویسد که: ما در رواق سلیمان در بیت‌المقدّس در گردابی از خون مسلمانان می‌تاختم... خون به زانوی مرکب می‌رسید، تقریباً ده هزار مسلمان قتل عام شد، هرکس در آنجا راه می‌رفت تا بند پایش را خون می‌گرفت، از کفّار هیچکس جان به سلامت نبرد، حتی زن و اطفال خردسال را هم معاف ننمودند، کسان ما چون از خونریزی سیر شدند، به‌خانه‌ها ریختند و هرچه به‌دستشان افتاد ضبط کردند، هرکس چه فقیر چه غنی به‌هرکجا وارد می‌شد آنرا ملک طلق خود می‌دانست و این رسم چنان جاری بود که گویی قانونی است که باید مو به‌مور رعایت نمود...»<sup>۲</sup>

این آثیر و سایر مَورّخین اسلامی متفقاً می‌نویسند که: شهر قسطنطنیه را آتش زدند و یک چهارم شهر را مبدّل به خاکستر کردند و بر باد دادند؛ دامنه حریق هشت

۱. تاریخ انحطاط و سقوط روم، اثر گیبون، ترجمه ابوالقاسم طاهری، از ص ۳۲۹ به بعد.

۲. نگاه کنید به تاریخ قرون وسطی، البرماله و زول ایزاک، ترجمه عبدالحسین هژبر.

شبانه‌روز طول کشید و تا شش کیلومتر توسعه یافت. در پایان جنگ‌های صلیبی ساده‌لوحانی که آلت دست شده بودند پشیمان گردیدند. به موازات این فجایع و بیدادگری‌ها، جنگ‌های صلیبی، نتایج و آثار مثبتی به‌ارمغان آورد، روابط اقتصادی شرق و غرب را وسعت داد و «... اروپائیان را با کشاورزی جدید و محصولات تازه شرق نزدیک، آشنا کرد. گندم سیاه، ذرت، برنج، لیمو و زردآلو، از شرق به اروپا راه یافت، مصرف قند رو به توسعه نهاد، صنعت بلورسازی و ابریشم‌بافی که از رشته‌های جدید تولید بودند، در اروپا معمول گردید؛ اروپائیان با فرهنگ غنی شرق و آثار تمدن و فرهنگ اسلامی آشنا شدند و این امر به‌سبب افق فکری مردم اروپا منجر شد...»<sup>۱</sup>.

رفتار مسیحیان در اسپانیا نیز نسبت به مسلمانان توأم با تعصب و خشونت شدید بود؛ پس از آن که مسیحیان در عهد فیلیپ دوم در اسپانیا به قدرت رسیدند، در اثر تحریک و عناد کشیش‌ها، فرمان اخراج مسلمین از سرزمین اسپانیا صادر گردید، لیکن قبل از آنکه مسلمین موفق به فرار شوند سه چهارم آن‌ها به حکم پاپ در خاک و خون غلطیدند و بقیه به دستور محکمه تفتیش عقاید محکوم به اعدام و کیفرهای شدید دیگر شدند. با کشتار و اخراج مسلمین جمعیت مادرید از چهارصد هزار به دویست هزار نفر رسید، فعالیت‌های اقتصادی رو به رکود و سستی نهاد. به قول دکتر گوستاولوبون می‌توان گفت که محکمه تفتیش عقاید جز تورات و انجیل کتابی برای ملت اسپانیا باقی نگذاشت. این اقدامات، ملت اسپانیا را از کاروان تمدن عقب راند و زمینه را برای مداخلات استعماری بیگانگان فراهم نمود. اکنون به بیان ریشه‌های اقتصادی جنگ‌های صلیبی می‌پردازیم:

### علل و آثار جنگ‌های مذهبی در اروپا

«... از قرن یازدهم تا قرن سیزدهم هشت جنگ خونین و ظالمانه بنام جنگ‌های صلیبی تحت رهبری کلیسای کاتولیک به وقوع پیوست... از پایان قرن یازدهم به بعد کلیسا برای پس گرفتن فلسطین و «مقبره خداوند» نبردی خونین آغاز کرد. تحت

۱. تاریخ قرون وسطی، پروفیسور کاسمینسکی، ترجمه صادق انصاری و باقر مؤمنی، ص

رهبری روحانیان لشکرهای عظیمی از جانبازان صلیبی تجهیز شدند، صلیبیون در راه، شهرها را غارت می‌کردند و آتش می‌زدند و سکنه آنها را می‌کشتند، کتابها را می‌سوزانیدند و تأسیسات فرهنگی را ویران می‌کردند... در طی این نبردها که دو سال به طول انجامید، ده‌ها هزار صلیبی در راه از بیماری یا گرسنگی یا از نزاع‌هایی که بین خود می‌کردند می‌مردند، با این همه بیش از یک‌بار موفق به پس‌گرفتن اورشلیم نشدند... بسیار ساده‌لوحانه است اگر تصوّر کنیم که علت جنگ‌های صلیبی تمایل کلیسا به آزادکردن «مقبره خداوند» بوده است؛ دلیل اصلی جنگ‌های صلیبی اینست که بازرگانان ثروتمند اروپایی می‌کوشیدند راه‌های تازه‌یی برای تجارت با شرق باز کنند و فتودال‌ها نیز در صدد بودند سرزمین‌های جدیدی فتح کنند تا در آنجا توده‌های جدیدی از دهقانان «سرف» را استثمار کنند، اما کلیسا منافع شخصی خود را نیز از یاد نمی‌برد... او می‌خواست حوزه نفوذ خود را گسترش دهد و برگله‌گوسفندان مسیح (اعنام‌الله) بیفزاید و کشیشان به نفع خود پشم آن گوسفندان را بچینند. صلیبیون وقتی به جنگ می‌رفتند، اراضی خود را تا حین بازگشت، به کلیسا می‌سپردند و چون به‌طور کلی عده بسیار کمتری از ایشان باز می‌گشتند زمین‌های ایشان به ملکیت کلیسا باقی می‌ماند. از طرفی جنگ‌های صلیبی امکان می‌داد که سرف‌ها کینه‌یی را که از فتودالها در دل داشتند، چندی از یاد ببرند... دادگاه تفتیش عقاید و نتایج آن و شرح همه جنایات سران کلیسا به نام خدا و انجیل از حوصله این مقاله خارج است، کافی است که یادآور شویم که فقط محکمه تفتیش عقاید «Inquisition» ده‌هزار انسان را شکنجه داده و زنده در آتش سوزانده است؛ در ظرف مدت هیجده سال فقط ترکمادا (Torquemada) رئیس یکی از دادگاه‌های تفتیش عقاید ۲۲۰، ۱۰ نفر را به‌زنده سوختن در آتش محکوم کرده است... این محکمه در قرن سیزدهم میلادی توسط کلیسای کاتولیک تشکیل گردید تا با کسانی که به خود اجازه کمترین تخطی از اصول معتقدات انجیل را می‌دادند مبارزه کند و با پیشرفت علم و دانش و نهضت‌های فکری و انقلابی مقابله نماید. اشخاص مشکوک و مُتَّهِمِین به الحاد، توقیف و به‌زندان انداخته می‌شدند و در آنجا مجبورشان می‌کردند که به کلیه جنایات و اتهامات وارده اعتراف کنند، هرگاه مَتَّهِم اقرار نمی‌کرد، او را شکنجه می‌دادند و اگر اقرار می‌کرد باز شکنجه می‌دادند،

شکنجه‌ها، وحشتناک بود: متهم را داغ می‌کردند، آویزان می‌کردند، با کارد تیز تکه‌تکه از گوشت تنش را می‌کندند، مجبور می‌کردند سطل سطل آب بنوشد... دست‌ها و پاهایش را در گیره‌های آهنی مخصوصی چنان می‌فشرده تا استخوان‌هایش به صدا در آید، به زیر ناخن‌های سوزن فرو می‌کردند... منشی محکمه تفتیش عقاید مادرید (در اسپانیا) می‌نویسد: قلم من از شرح این صحنه‌های وحشتناک عاجز است، زیرا من چیزی سراغ ندارم که به قدر این نحوه رفتار قاضیان محکمه تفتیش عقاید، با روح احسان و رحم و شفقت عیسی مسیح مغایر باشد... هرگاه متهم اعتراف نمی‌کرد، او را به عنوان «مرتد» می‌گفتند که از کرده پشیمان نیست زنده‌زنده می‌سوزانیدند؛ گاه نیز چنان که در مورد «وانینی» (Vanini) فیلسوف در سال ۱۶۱۹ عمل شد، زبان محکوم را می‌بریدند و زبان را در حضور خود او در آتش می‌انداختند و سپس خود او را می‌کشتند.

... «لورنت» منشی محکمه تفتیش عقاید حکایت می‌کند:

«چون بر تعداد محکومین به زنده سوختن در آتش روز به روز می‌افزود، حاکم اشیلیه (از شهرهای اسپانیا) مجبور شد در خارج شهر یک کوره دائمی از سنگ بسازد که تا امروز باقیمانده است.

به نظر لوزینسکی (Lazinski) ... در نظر اول ممکن است این فکر متبادر به ذهن شود که کلیسای کاتولیک با تأسیس محاکم تفتیش عقاید، پیوند خود را با انجیل و به طور کلی با مسیحیت گسیخته است ولی در حقیقت چنین نیست، محکمه تفتیش عقاید با قساوت‌های رذیلت‌آمیز خود، و انجیل با لطف و نرمش بی‌پایان خود نه تنها با هم مغایر نیستند بلکه مکمل یکدیگرند؛ اولاً... انجیل می‌آموزد که استشارگران را دوست بدار و گردن به فرمان ایشان بیند، و اما راجع به غلامان و ستمکشان به طور کلی انجیل‌ها تنها این موعظه را نمی‌کنند که به ایشان محبت شود بلکه لَدی‌الافتضا، به لزوم سرکوبی بی‌رحمانه ایشان نیز حکم می‌کنند... محکمه تفتیش عقاید با اجرای همین دستورالعمل انجیل، بیش از ۳۲ هزار نفر ایشان را زنده در آتش سوزانده است و نسبت به بیش از ۳۴۰ هزار نفر، کیفرها و شکنجه‌های گوناگون اعمال کرده است. در بین این عده، بهترین مردم زمان یعنی دانشمندان و متفکران و طبیبان و انقلابیون بوده‌اند و همه ایشان را به نام انجیل به هلاکت رسانده‌اند؛ هرگز

بشربت کشتار خونینی را که در ۲۴ اوت ۱۵۷۲ به تحریک کلیسای کاتولیک در پاریس صورت گرفت، فراموش نمی‌کند؛ این واقعه در تاریخ تحت عنوان «شب سن بارتلمی» وارد شده است، در آن شب فقط در پاریس بیش از دو هزار «مرتد» یا پروتستان را به خاطر دفاع از مذهب کاتولیک، به قتل رساندند. در سال ۱۵۵۳ میشل سروه دانشمند نامدار را به این گناه که تثلث را انکار کرده بود، به امر کالون یکی از مؤسسين پروتستانيسم زنده در آتش افکندند....

### شرح قتل عام سن بارتلمی

چنانکه اشاره شد یکی از وقایع تاریخی اروپا در نیمه دوم قرن شانزدهم کشتارهای فجیع مذهبی است؛ وبل دورانت در مورد قتل عام سن بارتلمی می‌نویسد: «توطئه‌کنندگان در صدد قتل معدودی برآمده بودند، از دستور جنون‌آمیز شاه استفاده کردند و بران شدند که از «هگنوها» تا حد امکان بکشند. به رؤسای بخش‌های پاریس دستور داده شد که سربازان خود را مسلح کنند و در ساعت سه صبح ۲۴ اوت سن بارتلمی، به مجرد شنیدن صدای نافوس، آماده کشتار شوند...» قتل‌هایی که سابقاً با نقشه قبلی صورت می‌گرفت در این هنگام بدون شرم و آرم روی می‌داد، زنان یا شوهران بی‌رحمت خود را از دست همسران نامطلوب نجات می‌دادند، بازرگانان به دست رقیبان خود به قتل می‌رسیدند، آنان که عمرشان به درازا کشیده بود، به توسط وارثان امیدوار به عنوان «هگنو» معرفی می‌شدند... هگنوها و کودکان آن‌ها را به میان کوچه‌ها می‌کشیدند و می‌کشند، جنین‌ها را از شکم مادران مرده بیرون می‌آوردند و بر زمین می‌زدند، پس از چندی پیاده‌روها از اجساد پوشیده شده و اطفال و لگردد با آنها به بازی پرداختند... کار تاراج بالاگرفت، به پادشاه اطلاع دادند که اعضای خانواده سلطنتی هم به غارت کردن شهر پرداختند... روز ۲۶ اوت پادشاه با جلال و شکوه تمام به اتفاق درباریان از کوچه‌هایی که پوشیده از اجساد بود گذشت و به دادگستری رفت و در کمال غرور در پارلمان پاریس اعلام کرد که قتل عام به دستور او صورت گرفته است. رئیس مجلس در خطابه بی‌طولانی به وی تبریک گفت... ایالات فقط به خاطر کسب لذت از پاریس پیروی کردند و قتل عام‌های شورانگیزی ترتیب دادند. پرتستان‌های اروپا این قتل عام را

وحشی‌گری ناجوانمردانه‌ای شمردند. گیودورانژ به فرستادهٔ فرانسه چنین گفت که «شارل نهم» هرگز نخواهد توانست که دست خود را از خون پروتستانها بشوید. در انگلیس عده‌یی به دور الیزابت گرد آمدند و از او خواستند که انتقام پروتستان‌ها را بگیرد و اسقف‌ها به او گفتند که کشتن کاتولیک‌ها تنها راه تسکین مردم است.

کاترین، خرم و شادمان از کشتارگاه به درآمد، وی و شارل خیال می‌کردند اختلافات مذهبی حل شده است؛ ولی پس از دوماه بار دیگر در شهرها دامنهٔ اختلاف بالا گرفت، سرانجام در ششم ژوئیهٔ ۱۵۷۳ شارل، پیمان صلح لاروشل را امضا کرد و هوگنوها را در اجرای مراسم مذهبی خود آزاد گذاشت و آن قتل عام فجیع از لحاظ سیاسی مؤثر نیفتاد. عده‌یی از هوگنوها ی هوشمند، علیه مظالم شاه کتاب‌ها نوشتند و به تبلیغاتی وسیع دست زدند؛ در کتابی فقط به مردم حق داده شده بود که پادشاه را از سلطنت خلع و دیگری را به مقام پادشاهی منصوب کنند. نویسنده‌یی معتقد بود که مجمع «انازنرو»، گاه‌گاه تشکیل شود و تنها این مجلس حق داشته باشد که به وضع قانون بپردازد و اعلان جنگ و صلح بدهد و افراد را به مناصب عالی بگمارد و مسئلهٔ جانشینی را حل کند و پادشاهان بی‌کفایت و ظالم را از کار براندازد. به این ترتیب مقدمهٔ انقلاب کبیر (۱۷۸۹) فرانسه فراهم شد...»<sup>۱</sup>

از آن چه گفتیم معلوم می‌شود که اروپائیان نیز تا قبل از ظهور تمدن جدید و رشد فرهنگ و دانش عمومی مانند مسلمانان از جنون تعصبات مذهبی رنج می‌بردند، چنان که در طی جنگ‌های سی سالهٔ مذهبی (۱۶۴۸ - ۱۶۱۸) تمام ترقیبانی که در نتیجهٔ آزادی دهقانان، و پیشرفت تجارت و غیره حاصل شده بود، در زیر پای اغراض مذهبی خرد و متلاشی شد، قسمت اعظم مملکت آلمان در اثر جنگ‌های مداوم به بیابانی مبدل گردید، تعداد دهات از ۶۰۰ به ۲۰ تنزل یافت و در بیشتر دهات بیشتر از آدمی زاده به گرگ تصادف می‌شد، شهرهای بزرگ آباد به یغما رفته و نابود شد و از صنعت و تجارت اثری نماند.

## نگاهی به فِرَق و عقاید مذهبی در جهان

ضمن بحث از فِرَق مذهبی در اسلام بی‌مناسبت نیست، بینیم از نظر علمی تعریف دین چیست، و در سراسر جهان چند نوع دین و آئین وجود دارد و اصول کلی عقاید آنها چیست؟

دین

از نظر علمی، دین مجموعه عقاید موروث مقبول در باب روابط انسان است با آن چه مبدأ وجود وی خوانده می‌شود... مفاهیم و مسائلی چون روح، خدا، زندگی، مرگ، دنیای بعد از مرگ، غیب، جهنم، بهشت، و در پاره‌یی موارد بعضی مسائل اخلاقی و اجتماعی نیز غالباً در قلمرو این عقاید موروث واردند و این که بعضی امور مقدس و بعضی کارها، گناه یا حرام و اجتناب‌کردنی شمرده می‌شوند، لازمه همین عقاید است... منشأ دین را بعضی حس تردید و تزلزل انسان در مقابل طبیعت و بعضی حس ترس از مجهول شمرده‌اند... در بین ادیان موجود، بعضی هستند که در آنها فرض وجود خدا ضروری نیست (مانند آئین کنفوسیوس)؛ بعضی که فرض وجود خدا را لازم می‌شمرند، یا به‌شکر فائلند یا به‌خدای واحد و یا به‌ثنویت. تحقیق درباره دین و ماهیت آن موضوع علم ادیان و ملل و نحل است. ادیان بزرگ موجود عبارتند از مسیحیت، اسلام، آئین‌های بودا، هندو، شینتو، تائو، کنفوسیوس، یهود و زردشت و هریک تاریخ جداگانه دارند...<sup>۱</sup>

## آمار تخمینی پیروان ادیان در سال ۱۹۶۳

ادیان و مذاهب	جمع پیروان در ممالک مختلف
کلیته مسیحیان	۹۳۳,۰۵۵,۰۰۰
کاتولیک رومی	۵۷۱,۹۲۷,۰۰۰
ارتدکس شرقی	۱۴۰,۷۷۹,۰۰۰
پروتستان	۲۲۰,۳۴۹,۰۰۰
یهودی	۱۳,۰۱۶,۰۰۰
مسلمان	۴۴۵,۹۴۹,۰۰۰
زردشتی	۱۴۵,۰۰۰
شینتو	۷۸,۶۳۲,۰۰۰
تائو	۵۷,۳۰۵,۰۰۰
کنفوسیوسی	۳۴۲,۵۷۷,۰۰۰
بودایی	۱۵۸,۶۹۲,۰۰۰
هندو	۳۸۶,۶۸۳,۰۰۰
جمع ادیان عمده	۳,۴۱۰,۰۵۴,۰۰۰
متفرقه یا بی مذهب	۷۲۷,۳۰۷,۰۰۰
جمع کل	۴,۱۳۸,۳۶۱,۰۰۰

## انواع و اقسام مذاهب

صاحب نظران و علمای تاریخ ادیان، به طور کلی ادیان و مذاهب گوناگون را به سه نوع تقسیم می کنند:

۱- مذاهب ساده بدوی: اعتقاد به اجسام و ارواح و پرستش اجداد مانند آئیمیزم و توتیمیزم و فتیشیزم.

۲- مذاهب مبتنی بر اصول فکری و فلسفی، چون بودایی و هندوئیزم و کنفوسیونیزم.

۱. تاریخ ادیان، ص ۲۲۸.

۲. همان کتاب، ص ۲۲۸.



فوق طبیعی بیشتر نادیده می ماند، هرچه جنبه های انسانی قوانین اخلاقی آشکارتر می شود و هرچه از ضمانت اجرا و نظارت این قوانین کاسته می شود، بیشتر رنگ می بازد و بیشتر نفوذشان از بین می رود، در یونان قدیم، ایمان کهن را، فیلسوفان در میان طبقات تحصیل کرده بر باد دادند، در اروپای جدید نیز فیلسوفان در بسیاری از کشورها، همین کار را کردند: وُلتیر، پروتاگوراس شد، روسو، دیوجانس، هابز، ذیمقراطیس و کانت، افلاطون، و دیدرو، اپیکوروس... اندیشه تخیلی، در اعصار باستانی و جدید، دین را که ستون اخلاق بود تجزیه کرد...<sup>۱</sup>

«... آیا تاریخ، اعتقاد به خدای یگانه را تأیید می کند؟ اگر منظور از خدای یگانه نیروی خلّاقه و حیات بخش طبیعت نباشد و وجودی باشد اعلا، و ذی شعور و مَنان، پاسخی که به اکراه داده می شود چیست؟... برجسایت ها و جنگ ها و ستمگری های انسان، زلزله ها و طوفان ها و گردبادها و طاعون ها و امواج کشنده دیگر (کارهای خدا) را که در فواصل زمانی معین، حیات انسان و حیوان را تباه می کند می افزاییم و می بینیم که مجموع این شواهد دلالت دارد بر وجود یک دِترمینسم (فضای محتوم) کور یا بی طرف و پدیدآورنده صحنه هایی آشکارا اتّفاقی و تصادفی...<sup>۲</sup> آگاهی روزافزون انسان به ناچیزی مقام خود، در عالم کائنات نقصان اعتقاد دینی را در بعضی جوامع سریع تر کرده است؛ در عالم مسیحیت آغاز این نقصان را می توان از زمان کوپرنیک (۱۵۴۳) دانست. فرانسیس بیکن... اعلام کرده دین انسان آزادی یافته جدید، «علم» است. از این نسل بود که فنای اندیشه های خرافی، آغاز شد و صفات ذاتی خود را از دست داد...<sup>۳</sup>

یک درس تاریخ این است که معتقدات بشر، چندین جان دارد و پس از هر مرگ عادتاً دوباره زنده می شود، خدا و دین در گذشته بارها مرده اند و از نو زنده شده اند...<sup>۴</sup>

در تمام دوره قرون وسطی و قسمتی از قرون جدید، انسان از نعمت آزادی عقیده و وجدان محروم بود. حافظ دریکی از غزلیات دلنشین خود خطاب به زاهدان ریاکار گفت:

۱. درس های تاریخ، ص ۵۵ و ۱۳۸. ۲ و ۲. درس های تاریخ، ص ۵۵ و ۱۳۸.

۳. همان کتاب، ص ۶۰ و ۶۶.

... عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشست  
 که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت  
 من اگر نیکم اگر بد، تو برو خود را باش  
 هرکسی آن دژود عاقبت کار که کشت  
 قرن‌ها بعد ماکسیم گورکی نویسنده نامدار شوروی گفتار حافظ را با بیانی دیگر  
 تقریر کرد و گفت: «انسان چه معتقد به مذهب باشد یا نباشد، مربوط به خودش  
 است، انسان آزاد است و خودش حسابش را پس خواهد داد، می‌خواهد ایمان  
 داشته باشد می‌خواهد ایمان نداشته باشد... هر فکری می‌خواهد بکند، انسان  
 حسابش را خودش پس می‌دهد، برای همین هم می‌گویند انسان آزاد است... انسان  
 نه تویی، نه من، نه آنها... انسان تویی و منم و تمام آنها و آن پیرمرد و ناپلئون و محمد  
 (ص) و تمام اولی‌ها و تمام آخری‌ها... همه در انسان است و همه برای انسان  
 است، تنها چیزی که وجود دارد انسان است و مابقی همه، چیزهایی است که دست  
 انسان ساخته یا مغز انسان... انسان! تو باید به انسان احترام گذاری، نه این که برای او  
 رحم داشته باشی و دلت برایش بسوزد، با ترحم، او را خفیف و حقیر می‌کنی... تو  
 باید او را محترم بشماری...»<sup>۱</sup>

**خطر تحدید عقاید و افکار**  
 به نظر برتراند راسل این فکر که جز یک دین، همه ادیان باطلند و خداوند  
 بت پرستان را مجازات می‌کند، بدعتی است که پیامبران بنی اسرائیل آورده‌اند؛  
 «فی الجمله» این پیامبران احساسات ملی بسیار تندی داشته‌اند و انتظار روزی را  
 می‌کشیدند که خداوند همه مردم غیریهودی را نیست و نابود کند! اما عرفان  
 ایرانی می‌گوید: «الطَّرْقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»: راه به سوی خداوند به شماره  
 نفس‌های مردم است. ولتر نویسنده و متفکر عالیقدر فرانسوی برای نشان دادن مقام  
 و ارزش آزادی می‌گوید: «من با این حرفی که تو می‌زنی مخالفم، ولی حاضر جان  
 خود را فدا کنم تا تو حق داشته باشی آن حرف را بزنی».

۱. از نمایشنامه اعماق اجتماع، به نقل از کتاب آزادی و حیثیت انسانی، ص ۸۷.

۲. تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ص ۵۹۵.

جوهر لعل نهر و سیاستمدار و متفکر نامدار هندوستان شرط رشد و تمدن یک جامعه را خویشتن داری و احترام به حیثیت و عقاید دیگران می داند: «بسیار دشوار است که معنی صحیحی برای تمدن و فرهنگ بیان کنم، و من نمی خواهم چنین کاری بکنم، اما در میان تمام چیزهای مختلفی که فرهنگ شامل آن می گردد، مسلماً خویشتن داری، محدود ساختن خودخواهی های شخصی، و ملاحظه حال دیگران، یکی از مهم ترین چیزهاست، اگر کسی فاقد این خویشتن داری است و خودخواهی خویش را محدود نمی سازد و ملاحظه و احترام دیگران را ندارد، می توان به یقین گفت که شخصی بی تمدن و بی فرهنگ است...»<sup>۱</sup>. به ایران عزیز بازگردیم و چند سطری از خاطرات حاج سیاح را مطالعه کنیم. حاج سیاح این مرد جهان دیده و ایران دوست، ضمن ادامه مسافرت خود به جانب سیستان با صاحب دلی چنین گوید:

«... انسان تا دنیا را گردش نکند و فِرَق و اقوام عالم را نبیند، گمان می کند که مثلاً مملکت یا اهل مذهب خودش در عالم بی مانند است، من اقوام بشر را خیلی شبیه یکدیگر یافته ام، کشیشان نصرانی، شاخام های بهود، برهمنان هندو و روحانیان یا متصوفه و عرفا و زهاد و راهبان و عوام هر فرقه شبیه یکدیگرند... هر فرقه برای رؤسای خود معجزات و کرامات قائل است... عوام ما به هر دلیل که دین خود را حق می دانند، عوام دیگران مذهب خود را حق می شمارند؛ احتمالاً مؤسس هر مذهب... زحمت کشیده اما... بعضی از روحانیان در هر مذهب، همان اساس حق را مایه عبث و نفوذ و ریاست و کسب مال و جاه گردانیده، هزاران اختلاف و تأویل و بدعت برقرار کرده اند. من انسان خوب، کسی را دانسته و دیده ام که زحمت او به خلق نمی رسد و بهتر از او کسی است که نفع او به خلق می رسد. من یک مرتاض که چهل سال ترک حیوانی کرده، پست تر از یک زارع می دانم که اجمالاً می داند خالقی دارد و کار می کند و به کف آن مرتاض نان می نهد، باید اثر وجود مرد را دید...»<sup>۲</sup>.

دکتر تقی ارانی متفکر و دانشمند فقید دوران ما، در پایان کتاب «علم الروح»

۱. نگاهی به تاریخ جهان، نهر، ترجمه نفضلی، ص ۹۰.

۲. خاطرات حاج سیاح، پیشین، ص ۱۴۰.

خود، از علل پیدایش عقاید مذهبی و از رابطه علوم و ادیان سخن می‌گوید به نظر او: «... انسان در ابتدا، خود را در مقابل دو سلسله احتیاجات ظاهراً متفاوت دیده و در صدد رفع آنها برآمده است که عبارتند از احتیاجات مادی و معنوی؛ ولی اختلاف این دو رشته احتیاج، فقط ظاهری است، چه اساس هر دو «حفظ بقا» و تکامل و ارتقاء فرد و نوع است، و از همین جهت عملیات مادی، قضایای معنوی را کاملاً تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

چنانکه در زیر خواهد آمد، احتیاجات مادی، اساس تمام تغییرات و عملیات در زندگی بشر است - از تجلیات روح، باید علم، مذهب، صنایع مستظرفه (هنرهای زیبا) و اخلاق را در مدّ نظر آورد. روح در نتیجه پیش‌بینی، دو بدبختی بزرگ را برای خویش احساس می‌کند، یکی آنکه خود را در میدان لاینتهای طبیعت که به قول پاسکال مرکزش همه جا و محیطش هیچ جا نیست، تنها درک می‌کند، و با این حال غروری که دارد، مجبور به سَپَر انداختن می‌شود، تا حدّی که درخشان‌ترین فکرهای نوع بشر، با کمال یأس، در میدان افکار پر و بال سوخته و عاجز می‌مانند. سقراط یونانی، اعتراف می‌کند:

«تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم.»  
 بوعلی سینا فریاد می‌کند: «... وایه... شادانان در این دنیا...»  
 «دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت یک موی ندانست ولی موی شکافت.»  
 خیام نیشابوری می‌گوید:

دوری که در او آمدن و رفتن ماست آنرا نه بدایت نه نهایت پیدا است  
 ... آناتول فرانس، در حسرت است، که در دوره زندگی، اطراف و جوانبش پر از این همه علامت سؤال «؟» می‌باشد. بشر این بدبختی را از روز اول حس کرده و در صدد رفع آن بر می‌آید، پناهگاهی طلب می‌کند که بتواند آنرا پشتیبان خود قرار دهد، و این پناهگاه «عقاید مذهبی» است و چنانکه بعد خواهیم دید، مادیات در تولیدات و مُقَدّرات مذهب، دخالت اساسی دارد.

بدبختی دوم بشر این است که حس می‌کند در دوره زندگی، برای حفظ حیات باید بجنگد، لذا در صدد بر می‌آید که پناهگاهی برای آسودگی فکر و روح خود تهیه نماید، تا آتی از نزاع دائمی خلاص گردد و از این رو صنایع مستظرفه یا هنرهای زیبا

را برای خود ایجاد می‌کند، و بارشته‌های مختلف هنر، از ذوق خود افاده و استفاده می‌نماید.

در اینجا اگر درست دقت کنیم، ریشه اصلی صنایع مستظرفه بر مادیات قرار می‌گیرد، مثلاً اگر شخصی از یک پرده نقاشی که چمن و باغ را نشان می‌دهد لذت می‌برد و یا از تصویر یک حیوان مهیب می‌ترسد، دلیل این است که «اصل» که خود چمن یا حیوان مهیب باشد با زندگی رابطه دارد، علاوه بر مذهب (که دنباله آن به عقاید فلسفی و علمی منجر می‌شود) و هنرهای زیبا (که پایه آنها بطور غیرمستقیم بر روی مادیات است) روح، یک سلسله تجلیات دیگر نیز دارد که مستقیماً از زندگی مادی نتیجه می‌شود، مانند امور عملی؛ کشاورزی، تجارت، تکنیک و طب و علوم اجتماعی... مذهب و دنباله آن که عبارت از عقاید فلسفی می‌باشد، به نوبه خود از مجموعه تئوری‌های علمی (مخصوصاً علوم طبیعی) نتیجه می‌شود، یعنی اگر از نظر علوم جدید دقت کنیم، دیگر علم مستقلی به نام فلسفه وجود ندارد و اصل کلی رابطه علت و معلول عمومی، دیگر برای فلسفه باقی محلی آزاد نمی‌گذارد.

غیر از علوم و هنرهای زیبا که برای رفع حوایج مادی اولیه است، قوانین و نوامیس اجتماعی و اخلاق نیز برای حفظ منافع مادی و تعیین روابط افراد نوع بشر، در هیأت جامعه با یکدیگر است.

علوم و ادیان

مذهب از ابتدا برای کمک به روح بشر بوده، خواه برای نفوذ در میدان تاریک حقایق و خواه برای تسلی از صدمات طبیعت که بشر ساده برای فهم و برطرف کردن آنها قادر نبوده است. یکی از عوامل مهم ظهور عقاید مذهبی این است که بشر اولیه روح را مستقل از بدن فرض می‌کرد و مُردن یعنی باقی ماندن جسم و رفتن روح، این عقیده را تثبیت می‌کرد...<sup>۱</sup>

اعتقاد به خدایان، که هر یک برای یکی از قوای طبیعت بود، فرض آنچه و ارواح،

۱. پيسكولوژی (علم الروح)، اگنل تجلیات روح، دکتر تقی اراتی، انتشارات آبان، چاپ دوم، ص ۲۶۷ به بعد.

و در دوره‌های بعد فرض قوای طبیعت و خدایان مخصوص به آنها،... مولود احتیاج و عجز بوده است، یعنی: «ترس و احتیاج، مادر هر مذهب است.» وقتی خدایان از عهده رفع بدبختی‌ها بر نمی‌آیند، طبقه مؤبدان برای حفظ حرمت و ممر معاش خود، بهانه‌هایی می‌تراشیده و می‌گویند قربانی به خوبی انجام نشده، یا آنکه خدایان پاداش آن را برای دنیای دیگر نگاهداشته‌اند... ولی عقاید مذهبی دائماً با تغییر اوضاع مادی تغییر می‌کند، دوره خدایان و نیمه‌خدایان و اعصار پهلوانی به‌ظهور می‌رسد... کم‌کم خدایان متعدد زمین به‌خدای واحد آسمانی (توحید عددی) مبدل می‌گردد، و مذاهب موحد، از قبیل زرتشتی، یهودی، عیسوی و اسلام و غیره و عقاید فلسفی تازه‌یی تحت تأثیر زندگی مادی به‌ظهور می‌رسد... مذاهب جدید نیز باگذشت زمان و تأثیر اوضاع اقتصادی و اجتماعی به‌دست امثال لوتر و کالون اصلاح می‌شوند، غیب‌گویی و سحاری محدود می‌شود، خدا فقط یکی است و همه جا هست و مافوق افکار بشری می‌باشد، مذهب در این دوره پناهگاه مجهولات و مبهمات می‌شود، و موجب تسلی خاطر یک دسته مضطرب می‌گردد. مذهب، در طول تاریخ، موجب بروز اختلافات و جنگ‌های شدیدی بین پیروان فرقه مختلف گردیده است، تا سرانجام، از برکت رشد علوم و بالارفتن سطح فرهنگ و دانش عمومی به‌تدریج عقل و منطق بر جهل و جمود غلبه کرده است؛ یعنی پس از آنکه میلیون‌ها نفر از نفوس بشری در طی قرن‌ها در نتیجه تعصبات مذهبی با عدم تحمل عقاید دیگران در خاک و خون غلطیدند، در پایان دومین جنگ جهانی پس از پیروزی دموکراسی بر فاشیسم، در اعلامیه حقوق بشر آزادی مذهب و عقیده، به‌عنوان یکی از حقوق و آزادی‌های مسلم بشری به‌رسمیت شناخته شد و روزولت رئیس جمهور آمریکا در انتظار روزی بود که آزادی‌های چهارگانه زیر، یعنی: «آزادی بیان، آزادی مذهب و عقیده، آزادی از نیازمندی و آزادی از بیم و هراس...»<sup>۱</sup> برای عموم افراد بشر در سراسر جهان عملی و اجرا گردد.

۱. از کتاب روابط بین‌المللی از قدیم‌الایام تا سازمان ملل متحد، تألیف دکتر متین دفتری.

## زیانِ تحدی عقاید و افکار

استاد شهید مرتضی مطهری در کتاب «پیرامون انقلاب اسلامی» با صراحت تمام با تحدید عقاید و اعمال زور برای قبولاندن معتقدات و ایدئولوژی‌ها، مخالفت ورزیده است و ما صفحه‌یی چند از کتاب ایشان را نقل می‌کنیم:

«هرمکتبی که به ایدئولوژی خود ایمان و اعتقاد و اعتماد داشته باشد، ناچار باید طرفدار آزادی اندیشه و آزادی تفکر باشد... من اعلام می‌کنم که در رژیم جمهوری اسلامی هیچ محدودیتی برای افکار وجود ندارد و از به اصطلاح «کانالیزه کردن» اندیشه‌ها خبر و اثری نخواهد بود، همه باید آزاد باشند، که حاصل اندیشه‌ها و تفکرات اصیلشان را عرضه کنند، البته تذکر می‌دهم که این امر سوای توطئه و ریاکاری است، توطئه ممنوع است اما عرضه اندیشه‌های اصیل، آزاد، سپس استاد خطاب به کمونیست‌ها می‌گویند: «... ما صریح و رُک و پوست‌کنده داریم با شما حرف می‌زنیم و می‌گوییم آقا! رژیم حکومت ایده‌آل ما، غیر از حکومت ایده‌آل شماست، رژیم اقتصادی ایده‌آل آینده ما غیر از رژیم اقتصادی مطلوب شماست، نظام اعتقادی و فکری ما، جهان‌بینی ما، غیر از نظام اعتقادی و فکری جهان شماست، شما نیز سخن خود را به صراحت بگویید، ما حرف‌ها را صریح و رک می‌گوییم تا هرکس که می‌خواهد از این راه برود و هرکس نمی‌خواهد از راه دیگر، من به همه این دوستان غیرمسلمان اعلام می‌کنم، از نظر اسلام تفکر آزاد است، شما هرچور که می‌خواهید بیندیشید، و عقیده خودتان را ابراز کنید، به شرطی که فکر واقعی خودتان باشد... من در همین دانشکده الهیات چند سال پیش نامه‌یی نوشتم به شورای دانشکده و در آن تذکر دادم، یگانه دانشکده‌یی که صلاحیت دارد یک کرسی را اختصاص بدهد به مارکسیسم، همین دانشکده الهیات است؛ ولی نه این که مارکسیسم را یک استاد مسلمان تدریس کند، بلکه استادی که واقعاً مارکسیسم را شناخته باشد و به آن مؤمن باشد، مخصوصاً به خدا اعتقاد نداشته باشد، می‌باید به هر قیمتی شده از چنان فردی دعوت کرد تا او در این دانشکده مسائل مارکسیسم را تدریس کند، بعد ما می‌آییم و حرفهایمان را می‌زنیم، منطقی خودمان را می‌گوییم، هیچ‌کس هم مجبور نیست منطقی ما را بپذیرد.

... من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم که خیال نکنند راه حفظ